

شمال، قصر به قصر و رقص ریگودن اثری سه گانه است که آخرین واحد آن بیش از هفت سال بعد از مرگ سلین به خوانندگانش عرضه شده است. رقص ریگودن در مدن Meudon نوشته شد، در ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱، روی کاغذی زردرنگ و به خطی زیبا و به دشواری خوانا و گاهی نیز می شود گفت ناخوانا.

سلین که نزدیکی مرگ را احساس می کرد بی وقفه بر این اثر کار کرده بود و اول ژوئیه ۱۹۶۱ صبح = به همسرش لوسیت Luccette خبر داد که ریگودن پایان یافته است و بعد به گاستن گالیمار نامه ای نوشت تا این خبر را به او نیز بدهد و همان شب ساعت شش جان سپرد.

دو صورت پی در پی متن ریگودن گواه رنج پیگیر سلین است روی این اثر، زیرا هیچ صفحه ای از این کتاب، و شاید حتی هیچ سطر آن نیست که بی خط خوردگی مانده باشد. یک کلمه به جای کلمه دیگر می نشیند ولی ماندنی نمی شود و سرانجام می بینیم که کلمه سومی جای خود را به همان کلمه اول داده است، بعد تمامی عبارات به هم ریخته و دستکاری و باز آراسته شده است. یک رفوکاری بی وقفه و این گواهی است - گرچه نیازی به گواه نمی بود - بر بیقراری او بابت پیراستگی شیوه نگارش اش. دست از سر جمله اش بر نمی داشت تا زمانی که یقین یابد که بعد از این خواننده می تواند نوشته او را

«گفته» احساس کند... آن هم به ضرب اول.

لوست سلین خواندن و بازگشایی متن رمزگون ریگودن را به آندره دامین Damien واگذار کرد و او وکیل بود با چیره دستی گوهرگری. این مرد موشکاف که به مقام هر نکته و ارزش هر نقطه به خوبی آگاه بود، نه فقط تعطیلات، بلکه حتی فرجه میان دو جلسه دادگاه را بر سر این رازگشایی می گذاشت. مگر نه سلین خود در همین اثر نوشته بود:

.... نه زیر و زبری... نه ویرگولی... از مصححان نباید فارغ نشست... آنها البته «عقل سلیم» دارند... عقل سلیمی که برای وزن کلام مرده است!...

ریگودن به آهستگی از دست نوشته او سر برآورد... اما هنوز ماهها کار لازم بود تا متن پیراسته صورت قطعی گیرد.

در این اثر سه گانه همان شرایط زمان و مکان و همان ماجراها و نیز همان اشخاص بازیافته می شوند. اشخاص اثر سلین اند و همسرش لوست و لوویگان Le Vigan بازیگر، معروف به لویگ La Vigue و بیر Bebert.

لوویگان این گریه را، که نامدارترین گریه ادب معاصر فرانسه می شد، در ۱۹۳۲ در قسمت جانور فروشی فروشگاه بزرگ لاسامارینن خرید و آن را بیر نامید.

این گریه که به همدمی لوست و لویی فردینان سلین پذیرفته شد، طی دریدریشان در سراسر اروپای سوزان در آتش جنگ پیوسته همراهشان بود. او نیز بیمارستان و زندان را شناخت و محنت تبعید را تحمل کرد تا عاقبت در ۱۹۵۲ در بیست سالگی در مدن مرد. بازیگران اصلی کتاب همین هاینند. زیرا باقی جز سیاهی لشکر نیستند: رؤسای ایستگاه‌های راه آهن ویران و ژنرالهای بی ارتش مانده و اجساد فراوان و پرستاران و کودکان گم گشته و سرگردان، جانوران گوناگون و صف گسترده و رقت بار زندگان و مردگانی که همه با سلین شاهدان محشر بودند.

ریگودن رمان نیست، گزارش رویدادهایی است. سلین خود را در آن «گزارشگریک نمایش عروسکی» وصف می کند.

تماشاگری اتفاقی است؟ یا قربانی تصادف یا آماتوری آگاه، که همیشه در صف نخستین جوای مصیبت هاست تا آنها را بهتر بشناسد و بیازماید و وصف کند.

از همان ۱۹۱۴، که هفده سال پیش نداشت در نوشته ای تحت عنوان «یادداشت‌های دتوش زرهپوش ران» Destouches^۱ که اندکی پیش از مرگش منتشر شد پیشگویانه

۱. ده توش نام حقیقی سلین است.

نوشته بود:

«آنچه بیش از هر چیز آرزو دارم آنست که زندگی ام سرشار از ماجراهایی باشد که امیدوارم تقدیر بر سر راهم بگذارد و من آنها را به ژرفی بچشم.»
و دورترک می خوانیم:

«... اگر از بحرانه‌های وخیمی که زندگی چه بسا برایم ذخیره داشته باشد جان به در بپریم کمتر از دیگری احساس ناکامی خواهم کرد زیرا می خواهم بشناسم و بدانم...»
بعدها در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰ در نامه‌ای به لئون دوده (Daudet) می گفت:
«فقط از جلوه‌های خیال طنزآلود در مرز مرگ لذت می برم.»
و در افسانه‌ای برای وقتی دیگر:

«هیچ چیز جز بلاهای مهیب مرا مست نمی کند. بدبختیها به آسانی مرا مدهوش می دارند. من آنها را دعوت نمی کنم. آنها به سراغم می آیند. همچون مهمانانی که حقوق میزبان دارند.»

شب میان ۲۳ و ۲۴ مه ۱۹۶۸ نزدیک ساعت یازده در اتاقی که زمانی دفتر کار سلین در مدن بود آتشی درگرفت و اتاقهای دیگر را فراگرفت. اثاث و یادبودها و دست نوشته‌ها هرچه بود سوخت. نیمه شب از عمارت اصلی جز اسکلت ویران کوری باقی نبود.
می توان گزارشی را که لویی فردینان دنوش، اگر شاهد این ماجرا می بود از این مصیبت سلین پسند می نوشت در خیال تصور کرد. چه دیوار نگاشته با عظمتی می شد. وای که چه پایانی برای ریگودن! ریگودنی که دیگر توانایی تعلق به چیزها را نداشت و جز گوری گروهی نصیبی نبرده بود. *گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
اما در چند قدمی ویرانه سوخته قفس پرندگان سالم مانده بود و توتو در آن زنده بود. طوطی که از این به بعد صاحب این ویرانه است و شاهد و نگهبان اشباح و در انتظار چینی هاست در این صحنه لعبتک بازی.

Céline Nord



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز چاپ و انتشارات
مركز چاپ و انتشارات

folio